

## خانه‌ی وحشت هانکه ( مقاله‌ای از نشریه‌ی گاردین )

اخبار و تصاویر منتشر شده از Amstetten (شهری در اتریش) تنها به دلیل تشدید دغدغه‌های من به همراه نبوغ نگران کننده‌ی میسائیل هانکه‌ی اتریشی به کار گرفته شده‌اند.

### سرزمین کابوس‌های واضح و شفاف ... قاره‌ی هفتم میسائیل هانکه

من اخبار امروز را خواندم... اوه پسر. جوزف فریتزل (Jozef Fritzel)، مهندس 73 ساله از شهر آمشتن (Amstetten) در اتریش - در 130 کیلومتری غرب وین (Vienna) - دخترش الیزابت را به مدت 24 سال در یک زیرزمین مخفی در زیر خانه‌ی اجدادیشان که به وسیله‌ی یک قفل الکترونیکی مخصوص اداره می‌شد زندانی کرد.

داستان‌های وحشتناکی مثل داستان بالا احتمالاً در تمام نقاط جهان رخ می‌دهند. اما از بخت بد چیزی بسیار مشابه در اتریش به تازگی اتفاق افتاد: دختر بچه‌ی مدرسه‌ای به نام ناتاشا کامپوش (Natascha Kampusch) پس از 8 سال اسارت در وین، فرار کرد.

اخبار ترسناک از اتریش ممکن است مخاطبی که زیاد به سینما می‌رود را سورپرایز و متعجب نکند. سازندگان فیلم در اتریش جدیداً هشدار داده‌اند که کشورشان علیرغم داشتن زیبایی و رفاه مادی؛ در ناخودآگاهش ضعف‌های ناشناخته و وحشتناک، رکود اخلاقی، وضعیتی رو به وخامت و همچنین زخم‌هایی التیام نیافته دارد. اولریش زایدل (Ulrich Seidl)<sup>1</sup> و جسیکا هاسنر (Jessica Hausner)<sup>2</sup> تئاتر مخفی وحشتناکی را در پشت آیین و مراسم شاد و لذت بخش در زندگی یک خانواده از طبقه‌ی متوسط جامعه یافتند و البته، استاد بزرگ میسائیل هانکه، کسی است که فیلم‌هایش به شما بیشترین حد از نابودی و کابوس‌های واضح را پیشنهاد می‌دهد.

شاید کمی زود است برای بازگشت به این کارگردان، بعد از اینکه او همه‌ی ما را با بازسازی فیلم بازی‌های خنده دار (Funny Games) خشمگین، تحریک و ما را دچار آسیب‌های روانی کرد! اما هانکه یکی از بهترین هنرمندان سینمایی است که در حال حاضر کار می‌کنند و همچنین مسلماً بهترین در سینمای اروپا می‌باشد.

شرایط فریتزل مرا به یاد اولین فیلم اصلی او یعنی قاره‌ی هفتم (1989)، که در ابتدا برای تلویزیون تصور می‌شد انداخت. یک فیلم تکان دهنده و کاملاً عالی که پایانش، سکاسی است که پوست آدم را می‌کند و زجر آور است، صادقانه بگویم این سکاس، کافی است که با آن بتوان برجسب نابغه بودن (هانکه) رو توجیه کرد. (هانکه می‌گوید از خواندن روزنامه الهام گرفته است برخلاف او من تا به حال نتوانستم جزئیات را پیدا کنم. فیلم می‌تواند کمابیش الهام گرفته شده باشد یا احتمالاً تلفیقی از چند تا داستان مختلف است. آیا کسی هست که به من کمک بکند؟)

مثل همه‌ی فیلم‌هایش، هانکه تکنیک، دقت و سختگیری قابل توجهی رو به نمایش می‌گذارد. یک خانواده از طبقه‌ی متوسط با زندگی خسته کننده در لینز (linz) را در یک سری صحنه‌های کوتاه که درباره‌ی زندگی روزانه در چند سال است نشان می‌دهد. شوهر (مرد) یک مهندس است و مادر(زن) چشم پزشکی است که با برادرش همکار است. آن‌ها یک دختر باهوش دارند. اگرچه می‌توان گفت دختر بچه‌ای آرام دارند. در یک ربع اول هانکه هیچ صورتی را نشان نمی‌دهد: فقط یک سری نماهای بسته و کلوز از دست‌ها، پاها، گردن و کمر وقتی

<sup>1</sup> Ulrich Seidl: کارگردان اتریشی  
<sup>2</sup> Jessica Hausner: کارگردان اتریشی

که آن‌ها از خواب بلند می‌شوند و دندان‌شان را مسواک می‌زنند و صبحانه درست می‌کنند و کارهای یکنواخت و طولانی روزانه رو انجام می‌دهند نشان می‌دهد.

بعد از 30 دقیقه از این جدا سازی انسان شناختی ما یک تصویر از صورت‌شان را میبینیم. تصویری بیگانه و لطیف و بعد از آن نشانه‌هایی شدیداً نگران‌کننده که همه‌ی آن‌ها (نشانه‌ها) خوب نیستند. (نشانه‌ها: ) وقتی که آن‌ها در کارواش رانندگی می‌کنند زن شروع به گریه کردن می‌کند، مراسم خانوادگی و دختر کوچک که با تظاهر به کوربودن معلم مدرسه را عصبانی می‌کند.

در ابتدا، پوستری توریستی که یک ساحل ایده‌آل در استرالیا را به ما نشان می‌دهد می‌بینیم و از آن عبور می‌کنیم. هرگز در طول فیلم هیچ اشاره و شرح مستقیمی در مورد اینکه این عکس در حقیقت فقط یک رویاست وجود ندارد؛ اما با این وجود این طور به نظر می‌رسد که به صورت مرموزانه‌ای تلاش و پافشاری شده که این عکس، رویا مانند به نظر بیاید.

این تصویر تا پایان فیلم چندین بار تکرار می‌شود و هر بار به عنوان یک سکانس مستقل نمایش داده می‌شود. تصویر مانند یک تابلو است که در آن موج‌های دریا در لب ساحل جا به جا می‌شوند. تصویر به طور Escher<sup>3</sup>مانندی غیر واقعی به نظر می‌رسد: موج‌های دریا، ساحل و کوه‌های نمایان در دوردست نمی‌توانند با این ترکیب‌بندی در یک تصویر واقعی به یکدیگر ختم شوند.

سرانجام برای ما آشکار می‌شود که این خانواده تصمیم وحشتناکی در مورد زندگی پوچ و بیارزش خود گرفته‌اند که در نهایت، عملی کردن این تصمیم در تماشایی ترین روش ممکن، به تصویر کشیده می‌شود. هانکه در طی فیلم، بدون هیچ عجله‌ای به ما اجازه می‌دهد که ذره ذره در خصوص اینکه چه اتفاقی قرار است رخ دهد، گمانه زنی کنیم و این یعنی تجربه‌ی خالصانه و حقیقی ترس: و نهایتاً این بسیار مشکل خواهد بود که بخواهید بعد از تمام شدن فیلم، بگویید که واقعا در سر شخصیت‌های داستان در لحظات مختلف چه میگذشته است.

قاره هفتم یک شاهکار است. قاره هفتم مانند فیلم پنهان ( Hidden 2005 ) ما را به پاسخ دادن وادار نمی‌کند و اثر یک تعریف تولید میکند، چرا که در حقیقت این فیلم علامت سوالی ( پاسخی ) در بر ندارد ( یا به عبارت دیگر تعریف اثر واضح است). هانکه کارگردانی ماتریالیست است: او شرایطی که وحشت اتفاق می‌افتد را آماده می‌کند، ولی برای مخاطب ( وحشت ) را تعریف نمی‌کند و هیچ نشانه‌ای در ارتباط با سخنرانی روانشناس در انتهای فیلم ( روانی ) هیچکاک، به ما نمی‌دهد؛ او هیچ ایده‌ی درستی از چرایی، چگونگی، و یا حتی چپستی ماجرا به ما نمی‌دهد.

اگر قرار بود هانکه از پرونده‌ی فریتزل فیلم بسازد، احتمالاً روی طبیعی بودن زندگی در خانه تمرکز می‌کرد، در مدت طولانی و جزئیات بالا به آن می‌پرداخت، و سپس صحنه‌هایی از ترس و درام اصیل را از زندگی خانوادگی معمولی بیرون می‌کشید. نکته اصلی رازی که ما را تا اینجا آورده این است که همه‌ی ما این لحظه‌های ترس خالص و ناگریز را تجربه کرده‌ایم. ولی فوراً آن را فراموش می‌کنیم.

به هر حال، من خود طرفدار و شیفته‌ی «قاره‌ی هفتم» ام، که اکنون بر روی DVD همراه با دو فیلم جدید دیگر («ویدئوی بنی» و «۷۱ جزء از روزشمار یک شانس») موجود است. پرونده‌ی فریتزل، شیفتگی من به آن را بیشتر کرده است. من نمی‌دانم که سازنده آیا پیام اخلاقی ارائه می‌دهد یا نه ولی، عجب فیلم فوق‌العاده‌ای است! فیلمی که بعد از 20 ساله هیچ وقت اینقدر معاصر نبوده است!

ترجمه از: محمد عباسی - محمد هادی بابالو - کامبیز تاجیک - علیرضا حبیب‌زاده

<sup>3</sup> Escher: هنرمند و گرافیسیت هلندی که در کارهایش از هندسه و ریاضیات الهام می‌گرفت